

مسائل آموزش و پرورش ایران امروز

دکتر اقبال قاسمی پویا

عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش



افراد می‌شود. موضوع وضع معیشت معلمان از این نمونه است. اگر امروز از معلمان بپرسیم: عمده مسئله آموزش و پرورش ما چیست؟ بی‌درنگ پاسخ می‌دهند: حقوق معلمان. گرچه وضعیت زندگی ما معلمان در حال حاضر مناسب و شایسته این گروه فرهنگی نیست، اما این موضوع خود معلول نظام فرسوده و بی‌کارکرد آموزش و پرورش و بی‌توجهی یا کم‌توجهی به مسئله آموزش و پرورش در دوره معاصر است».

وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «درک مسائل عمده و غیرعمده آموزش و پرورش، نیازمند توجه به روش‌شناسی مناسب تحلیل مسائل است و گر نه فهرست کردن ده‌ها مسئله عمده و غیرعمده پشت سر هم بدون تفکیک آن‌ها، موضوع بررسی را مغشوش و دشوار می‌کند. متأسفانه فهرست‌نویسی به جای طبقه‌بندی علمی از نمونه ویژگی‌های فرهنگ‌های توسعه نیافته است؛ فرهنگی که با بینش علمی فاصله دارد. چندی پیش وزارت کشور فهرستی از نزدیک به ۱۰۰ مورد آسیب‌های

نشست «بررسی عناصر تأثیرگذار درونی و بیرونی در مسائل آموزش و پرورش ایران» چندی پیش در سالن کنفرانس «انجمن جامعه‌شناسی ایران» با سخنرانی دکتر اقبال قاسمی پویا، عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش ایران، و با حضور جمعی از اعضا و علاقه‌مندان به موضوع توسعه برگزار شد. آنچه در ادامه از نظراتان می‌گذرد، گزارش سخنرانی دکتر قاسمی پویا در این نشست است.

دکتر اقبال قاسمی پویا، ابتدا با اشاره به عناصر درونی و بیرونی تأثیرگذار در مسائل آموزش و پرورش در ایران امروز گفت: «آموزش و پرورش در ایران، هزار و یک مسئله دارد. برای پرداختن به آن لازم است از روش‌شناسی مناسب بهره بگیریم. متأسفانه در اشاره به این مسائل در بیشتر موارد تنها فهرستی از مسائل ارائه می‌شود و از طبقه‌بندی منطقی آن‌ها غفلت شده است. حتی گاهی به صورت کلیشه‌ای و عاداتی، برخی مسائل به‌عنوان مسئله اصلی آموزش و پرورش، ترجیح‌بند سخنان برخی

- کم‌توجهی به مشارکت مردم و نهادهای ذی‌ربط در تربیت. آموزش‌وپرورش ذات مشارکتی دارد و بدبختانه به این امر مهم چندان توجهی نشده است.
- مشارکت نداشتن معلمان و مدیران میانی و مدرسه‌ها در برنامه‌ریزی‌ها؛
- کم‌توجهی به مشارکت خانواده‌ها در آموزش‌وپرورش؛
- کم‌توجهی به مشارکت‌های فکری؛
- تلقی مالی و مادی از مشارکت؛
- کم‌توجهی به انتقادهای و پرسشگری‌ها و حاکمیت خودمداری‌ها در تمام عرصه‌ها؛
- کم‌توجهی به نیازهای فردی و اجتماعی در برنامه‌های آموزشی؛
- بی‌ارتباط بودن برنامه‌ها با نیازهای فردی و اجتماعی و در کل مهارت‌های لازم برای زندگی؛

اجتماعی منتشر کرد. معلوم نبود کدام موردها علت هستند و کدام موردها معلول. در چنین وضعیتی اغتشاش فکری به وجود می‌آید و چون شناخت علت یا علت‌های عمده چندان آسان نیست، پس چاره‌اندیشی هم به‌صورت بنیادین انجام نمی‌گیرد.»

عضو هیئت علمی «پژوهشگاه و مطالعات آموزش‌وپرورش ایران» با این مقدمه به ذکر برخی از مسائل و معضلات آموزش‌وپرورش به شرح زیر پرداخت که از دیرباز در میهن ما وجود داشته‌اند و پس از انقلاب نیز مسائل دیگری به آن‌ها افزوده شده‌اند:

کاستی‌های نظام فعلی آموزش‌وپرورش

کاستی‌های آموزش‌وپرورش را می‌توان در چند مقوله مورد توجه قرار داد؛ از جمله:

- کاستی‌های دیروز
 - کاستی‌های امروز
 - کاستی‌های بیرونی
 - کاستی‌های درونی
- می‌توان کاستی‌های دیگری را نیز برشمرد و به این طبقه‌بندی بسنده نکرد.

منظور از کاستی‌های دیروز آن نوع کاستی‌هایی است که از روزگاران گذشته به‌ویژه از دوره پهلوی به بعد همچنان حل نشده باقی مانده‌اند. می‌شود این‌ها را «کاستی‌های مزمن» نامید. نمونه‌هایی از مصداق‌های این کاستی‌ها عبارت‌اند از:

- نداشتن پارادایم «اساسنامه» آموزشی.
- بازتولید فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی حاکم بدون نقد و تحلیل آن‌ها.
- نگاه از بالا و نگاه به بالا.
- دستور از بالا به پایین. مرجع تمام سخنان دانش‌آموز خارج از اندیشه و استدلال خود او بود. دانش‌آموز همواره تکرار می‌کرد که: معلم گفته یا کتاب نوشته. معلمان هم در بیشتر مواقع این‌گونه بودند. وقتی از آنان پرسیده می‌شد: چرا این‌گونه تدریس می‌کنید، می‌گفتند: در مرکز تربیت‌معلم به ما این‌گونه گفته‌اند. بدون اینکه خود تأمل یا تفکری در این زمینه داشته باشند، معلم کارگزار بوده نه اندیشه‌گر. معلم خدمتگزار دولت بوده، نه انسان خردورز آزاده.
- کم‌توجهی به سوادآموزی. وقتی انقلاب شد، جمعیت حدود ۳۳ میلیون نفر بود و بیشتر از پنجاه درصد مردم کشور ما بی‌سواد بودند.



● نگاه انفعالی به دانش‌آموزان، دانش‌آموز را دست‌آموز تلقی کردن و دانش‌آموز را مانند موم تلقی کردن؛

● غالب بودن روش‌های خشونت‌آمیز در کلاس‌های درس و مدرسه، تنبیه بدنی، ناسزا گفتن به دانش‌آموزان و مانند این‌ها؛

● تکیه بر رقابت به جای رفاقت و روابط انسانی؛

● رابطه حاکم و محکومی در نظام آموزشی به‌ویژه در کلاس درس و مدرسه؛

● تمرکزگرایی و دیوان‌سالاری؛

● کاستی در جذب، تربیت و نگهداشت معلم؛

● کاستی‌های رو به افزایش در معیشت و درآمد معلمان؛

● صحیح نبودن استنباط معلمان از وظایف خود؛

● نداشتن بینش درست درباره مفهوم تربیت؛

● بیگانه بودن معلمان با پژوهش، مطالعه و اندیشه‌ورزی؛

● درس‌محوری و بزرگ‌سالاری (کودک باید مطیع بزرگ‌سال باشد)؛

● غالب بودن تفکر هم‌گرا در روش‌های تدریس بیشتر معلمان (برای نمونه اگر دانش‌آموز پایتخت را مرکز بگوید، اشتباه است! چون در کتاب این‌گونه نیامده است)؛

● معلم‌سالاری (سخن معلم پایان‌بخش همه سخن‌هاست، هر چه معلم گفت همان درست است)؛

● تکیه بر کتاب به جای اندیشه‌ورزی و خلاقیت‌های فردی دانش‌آموزان و معلمان؛

● تکیه بر تکلیف‌های تکراری و ملال‌آور (مثل اینکه اسم کشوری را بنویسید که با خ شروع می‌شود. اسم میوه‌ای را بنویسید که با ق شروع می‌شود)؛

● سنگینی برنامه‌ها و تکلیف‌ها؛

● کم‌توجهی به شخصیت‌پروری و مهارت‌آموزی دانش‌آموزان؛

● تأکید بر امتحان و مسابقه و دیگر روش‌های رقابت‌محور، به جای اندیشیدن و حل مسئله همراه با طرح مسئله‌های جدید از سوی دانش‌آموزان و معلمان؛

● توجه به نوشتن دیکته بیش از نوشتن انشا (در حالی که دومی رشد‌دهنده است و اولی نوعی ترسیم کلمات)؛

● تکیه بر دانش و حافظه.

می‌شود این کاستی‌ها را به رده‌ها و گروه‌هایی تقسیم کرد. برای نمونه، کاستی‌های مربوط به عناصر چندگانه تربیت، مثل فلسفه و هدف آموزش (نگاه و بینش)، برنامه، معلم، شاگرد، اصول و روش‌های تدریس و ارزشیابی، مدرسه و تجهیزات و امکانات، مدیریت، وضعیت اداری و قوانین و آیین‌نامه‌ها و مانند این‌ها را داریم که می‌توان هر کدام را باز به زیرگروه‌هایی تقسیم

کرد. در اینجا به دلیل کمی وقت، از این تقسیم‌بندی می‌گذرم.

نمونه‌هایی از کاستی‌های امروز

افزون بر کاستی‌های ذکر شده، کاستی‌های دیگری امروز بر کاستی‌های دیروز افزوده شده‌اند. نمونه‌هایی از این کاستی‌ها به شرح زیرند:

- حل نشدن مسئله سنت و مدرنیته؛
- کم‌توجهی به آموزش‌های موفق جهان امروز و نداشتن مرآدها با آموزش‌وپرورش جهانی؛
- ناتوانی در رویارویی با مظاهر فناوری جدید به‌ویژه فضاهای آموزشی؛
- ناتوانی در پاسخ‌گویی به نیازهای نوپدید فراگیرندگان و جامعه. دکتر قاسمی پویا در ادامه این نشست پیرامون «مفهوم ایدئولوژی و ایدئولوژیک‌اندیشی» گفت: «ایدئولوژیک‌اندیشی این نیست که محتوای حرف تو چیست. معنایش این است که طرز برخوردت با رأی خودت چیست. ایدئولوژیک‌اندیش بودن به این معنی نیست که تو ضدمارکسیست باشی تا ایدئولوژیک‌اندیش نباشی. یا اگر ضدمذهب باشی، از ایدئولوژیک‌اندیشی رهایی پیدا کرده‌ای. اصلاً و ابداً چنین نیست. محتوای باورها و آرای من نیست که مرا ایدئولوژیک یا غیرایدئولوژیک می‌کند، بلکه طرز مواجهه و برخورد من با باورها و آراست که مرا ایدئولوژیک یا غیرایدئولوژیک می‌کند.
- ایدئولوژیک بودن را من این‌طور تعریف می‌کنم که اگر شما معتقد باشید در باب موضوعی یا مسئله و مشکلی، ختم سخن گفته و پرونده این موضوع یا مسئله یا مشکل بسته شد، آن وقت شما درباره این موضوع، این مسئله و این مشکل، ایدئولوژیک‌اندیش هستید. ایدئولوژیک‌اندیشی این است که ما معتقد باشیم، سخن آخر و فیصله‌بخش گفته شد و حالا باید برویم سراغ بقیه موضوع‌ها، مسائل و مشکلات. اما این موضوع خاص یا مسئله خاص یا مشکل خاص دیگر فیصله یافت. چون حق مطلب درباره آن گفته شد. حالا کسی گفته؟ اصلاً مهم نیست، چه مارکس گفته باشد چه عیسی، اسپینوزا، کانت، بوعلی سینا یا سعدی. این مهم نیست که بگویید چه کسی گفته، مهم این است که معتقد باشید که پرونده این موضوع دیگر بسته شد، چون ختم سخن را در این باب از فلان کس شنیده‌ایم. ایدئولوژیک‌اندیشی یعنی همه چیز را در چارچوب خاص و غیرقابل تغییر دیدن و پذیرفتن. ایدئولوژیک‌اندیشی ضدپرسشگری و ضدخردورزی است.»